

## تافته‌های جدا بافته

گاهی اوقات در اطرافمان انسان‌هایی با خصوصیات متفاوت می‌بینیم و با تمام خصلت‌های خوب و بدشان ارتباط برقرار می‌کنیم...



### تافته‌های جدا بافته

جام جم آنلاین: گاهی اوقات در اطرافمان انسان‌هایی با خصوصیات متفاوت می‌بینیم و با تمام خصلت‌های خوب و بدشان ارتباط برقرار می‌کنیم، مثلاً در شهری که هزار نفر جمعیت دارد هزار نوع اخلاق و رفتار مختلف می‌بینیم که با وجود برخی تشابهات اخلاقی و همچنین تفاوت‌های شخصیتی بدون هیچ مشکلی در کنارشان زندگی می‌کنیم.

یک نفر دیرجوش است، یعنی با دیگران سخت ارتباط برقرار می‌کند، دیگری خونگرم و اجتماعی است و براحتی آب خوردن با دیگران اخت می‌شود. نفر بعدی می‌تواند روابط پایدارتری نسبت به دیگران داشته باشد اما در این میان بعضی‌ها هستند که مثل ظروف نجسب آن هم از جنس مرغوب عمل می‌کنند. به عبارتی اصلاً نمی‌توان با آنها رابطه برقرار کرد. زیرا حائلی بین دو طرف است که بر خلاف همیشه این بار دیده می‌شود؛ حائلی به نام غرور کاذب که مانع ایجاد ارتباط می‌شود.

افسانه‌ای هم در مورد این افراد با نام نارسیس وجود دارد حاکی از آن که مرد جوان زیبایی عاشق تصویر زیبای خود بود که در آب برکه دیده می‌شد. او آنقدر محو تصویر خود شد که در آب برکه افتاد و غرق شد. از همان نقطه گلی رویید به نام گل نارسیس که در زبان فارسی همان گل نرگس است.

این نوع از شخصیت‌ها فکر می‌کنند خونشان رنگین‌تر است، شاید به رنگ آبی! به عبارت دیگر در ضمیر ناخودآگاه خود مدام به خودشان می‌گویند من چقدر خودم را دوست دارم! از نظر آنها خودشان شایسته‌ترین فرد هستند. البته محبوب بودن نزد خود فرد اگر در حد اعتدال باشد مولفه‌ای طبیعی است اما اگر زیاده‌روی شود تبدیل به غرور بی‌رویه و خودبرتربینی و در موارد شدیدتر به اختلال شخصیتی مانند خودشیفتگی تبدیل می‌شود.

افراد خود برترین درهرجامعه‌ای هم یافت می‌شود. مرد و زن هم تفاوتی نمی‌کند. البته به نظر می‌رسد زنان بیشتری نسبت به مردان دارای توهم برتریت از دیگران هستند. احساس رقابت و نیاز به احساس برتری داشتن نسبت به دیگران در زنان بیشتر است.

این افراد دورترین افقی که می‌بینند نوك بینی‌شان است. با این اوصاف متوجه می‌شویم که چه دنیای کوچکی دارند. آنها به طور شگفت‌انگیزی عاشق خود هستند و واقعا فکر می‌کنند که نسبت به دیگران برتری دارند. همین امر باعث می‌شود تا رابطه برقرار کردن با دیگران و روابط بین فردی را از دست بدهند.

در جامعه‌شناسی این افراد را بی تفاوت نسبت به سرنوشت دیگران نیز قلمداد می‌کنند. خود برتربینی و خودشیفتگی تقریباً دارای یک معنی هستند. با این تفاوت که خودشیفتگی شدیدتر از خودبرتر بینی است.

همچنین افرادی که مبتلا به خود شیفتگی هستند عموماً ویژگی خاصی ندارند که به خاطر آن به دیگران فخر بفروشند. در حالی که افراد خودبرتربین معمولاً دارای صفتی هستند که به آن می‌بالند.

من از همه بهترم

خود برتر بینی صفتی است که بسیاری بدون آنکه خود بدانند از آن رنج می‌برند چون بسته به شدت آن از لذت‌های همدلی با دیگران و جمعی زندگی کردن محرومند.

کسانی که دچار غرور کاذب بهتر بودن از دیگران هستند در عملکرد فردی و روابط اجتماعی‌شان مشکلات زیادی دارند. فرد خود محور یا خود پرست دنیایی دارد که خود را در مرکز آن می‌بیند و این موجودیت و هستی فارغ از دیگران و دنیای آنهاست. به عبارتی خودشان هستند و خودشان.

فرد خودبین به دلیل این‌که تمام توجهش معطوف به خودش است بنابراین ظرفیت صمیمی و هم‌حسی‌اش با دیگران بسیار پایین است. البته گاهی اوقات ممکن است جور دیگری خود را نشان دهد. به عنوان مثال ممکن است به صورت رفتارهای بزرگ منشا نه تظاهر کند تا به اهداف خود برسد.

در بیشتر مواقع آنچنان در خود غرق می‌شوند که آنها را از حقایق موجود در محیط اطرافش دور نگه می‌دارد. آنها بیشتر اوقات به فکر خود هستند و از صمیم قلب باور دارند که بالاتر از دیگران هستند یا حداقل مورد توجه همگان هستند.

دیگران، مهم یا بی‌اهمیت؟

کسانی که دارای عقده خودبرتربینی هستند به شدت نیازمند تایید دیگران‌اند. در همه زمینه‌ها دلشان می‌خواهد بهترین‌ها را داشته باشند تا بتوانند نظر دیگران را به خود جلب کنند. اگر بخواهند چیزی را به دست بیاورند تمام زندگیشان را برای کسب آن متمرکز می‌کنند. حالا اگر نتوانند به موفقیت برسند و شرایط تایید دیگران را به دست نیاورند بسیار آسیب‌پذیر می‌شوند، تا جایی که ممکن است مبتلا به افسردگی شوند.

برای رسیدن به بهترین‌ها و به دنبال آن تعریف و تمجید اطرافیان، از همین دیگران برای رسیدن به مقاصد خودشان استفاده می‌کنند. وقتی مورد تعریف و تمجید دیگران قرار می‌گیرند بسیار خوشحال و مغرورتر می‌شوند. بعضی مواقع هم که از تحسین دیگران خبری نیست خود به دنبال ستایش دیگران می‌روند و آنها را وادار به این کار می‌کنند. اگر از دیگران در مقابل او تمجید کنند می‌رنجند.

از دیگر واکنش‌هایی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که اگر فرد به هدف خود نرسد و کاری هم از دستش برنیاید احساس حقارت به وی دست می‌دهد.

اگر تیزی‌ای را در نظر بگیریم یک سوی آن خودبرتر بینی و سمت دیگر آن احساس حقارت است.

نکته: خود برتر بینی صفتی است که بسیاری بدون آنکه خود بدانند از آن رنج می‌برند چون بسته به شدت آن از لذت‌های همدلی با دیگران و جمعی زندگی کردن محرومند  
در حالی از اطرافیان‌شان بهره‌کشی می‌کنند که فکر می‌کنند جزء وظایف آنهاست. از طرفی، از آنجا که خود را برتر می‌بینند نسبت به شناخت دیگران و همانند شدن با اطرافیان تمایلی نشان نمی‌دهند. به عبارتی استثمار و بهره‌کشی جزء خصوصیات جدا نشدنی این افراد است. فقط با کسانی مایل به ارتباط هستند که آنها نیز افراد برجسته و مهم باشند تا بتوانند از این طریق هم خودنمایی کنند. معمولاً به کسی دل نمی‌بندند اما گاهی اوقات ممکن است شیفته صفات ظاهری اطرافیان شوند. مثلاً در مورد ازدواجشان به دنبال بهترین‌ها و بی‌نقص‌ترین‌ها هستند.

دکتر محمدرضا احمدی، استاد دانشگاه و روان‌شناس از دیگر صفات بارز در این افراد را کم‌تحملی در مقابل انتقاد و حسادت شدید برمی‌شمارد. به نظر وی به هیچ وجه افراد خودمحور طاقت شنیدن انتقاد را ندارند و بلافاصله در مقابل آن واکنش نشان می‌دهند. کسی را که از او انتقاد کرده است به نادانی، حماقت و درک نکردن واقعیت متهم می‌کنند.

همچنین حسادت جزء خصیصه‌های بارز این افراد است. آنها نمی‌توانند با موفقیت دیگران کنار بیایند.

دلایل خودبرتر بینی

احمدی درباره علت رفتار این افراد می‌گوید: بیشتر این افراد باهوش یا زیبا یا دارای خصلتی هستند که نقاط قوتشان محسوب می‌شود و آنها را از دیگران متمایز می‌کند. در حقیقت این نقاط قوتشان هسته مرکزی شروع رفتارشان می‌شود. به هر حال باید دلیلی برای خودپرستی وجود داشته باشد که فرد به آن افتخار کند.

او معتقد است از دیگر دلایل خودپرستی افراد می‌توان به تربیت خانواده اشاره کرد. در بعضی خانواده‌ها بویژه تک فرزندها پدر و مادر با فرزند مانند یک اسطوره برخورد می‌کنند. این طرز برخورد باعث می‌شود کودک با این تفکر رشد کند که از دیگران بهتر است و این احساس تا دوران بزرگسالی هم ادامه پیدا می‌کند. تا جایی که فرد در دوران بزرگسالی خود را بی‌عیب و نقص می‌داند و به خود اجازه می‌دهد در ایجاد ارتباط با دیگران فخر بفروشد.

احمدی همچنین نوع دیگری از تاثیر والدین در شکل‌گیری این نوع شخصیت‌ها را مشخص می‌کند. او می‌گوید در بعضی مواقع هم به دلیل عدم برقراری روابط همدلانه با والدین ناشی می‌شود.

دکتر محسنی‌فرد جامعه‌شناس هم خانواده را مهم‌ترین دلیل برای خودبرتربینی فرد می‌داند. وی می‌گوید: در بعضی خانواده‌ها فرزند را به سمت توانمندی‌هایشان سوق می‌دهند، اما در این کار زیاده‌روی می‌کنند. به عبارت دیگر بعضی خانواده‌ها بیش از حد فرزندانشان

را بزرگ می‌کنند. این احساس به صورت دائم در فرد می‌ماند. محیط فرد تاثیر بسیار زیادی در پرورش خودبترینان دارند.

محسنی‌فر درباره رفتار درست خانواده‌ها با فرزندانشان می‌گوید: خانواده‌ها باید واقعیت‌ها را ببینند و همچنین آنها را به فرزندانشان نشان دهند. خانواده‌ها باید فرزندانشان را با توانمندی‌های واقعی‌شان آشنا کنند. این موضوع می‌تواند بسیار تاثیر گذار باشد. این امر بهتر است از همان زمان دو، سه سالگی که تربیت فرزندانشان شکل می‌گیرد، انجام شود.

او می‌گوید: وقتی فرد با واقعیت‌ها آشنا می‌شود از جمله عکس‌العمل‌هایی که نشان می‌دهد بهانه‌جویی است. در مورد کوچک‌ترین مسائل شروع به ایراد گرفتن می‌کند. حتی گاهی اوقات ممکن است با دیگران درگیری داشته باشد یا میان دیگران درگیری به وجود بیاورد.

در پس پرده چه می‌گذرد؟

تا اینجا ما تنها درباره خصوصیات ظاهری این افراد صحبت کردیم، اما آیا در درون نیز افراد خودبین اعتقاد قلبی به برتر بودن خود دارند؟

روان‌شناسان در بیشتر موارد پاسخشان منفی است. آنها معتقدند که بیشتر افراد به‌رغم ظاهر سرسختشان و پافشاری روی خوبی‌هایشان، در درون دچار عقده حقارت و خودکم‌بینی هستند.

احمدی در این مورد می‌گوید افراد خود شیفته در اصل از احساس بی‌ارزشی و حقارت رنج می‌برند. شاید حفظ ظاهر کنند و در مقابل دیگران خود را بزرگ و مهم جلوه دهند اما این تنها ظاهر موضوع است. آنها سعی می‌کنند با بزرگ جلوه دادن خودشان کمبودهایی که دارند، پنهان یا انکار کنند.

انسانی که دچار غرور کاذب است کسی است که در استنباط این‌که کسی هست دچار سوءتفاهم شده است.

لیلا عابد / جام‌جم